بسم­الله­الرحمن­الرحیم

نصر من­الله و فتحاٌ قریب

با درود به روح رفیع شهیدان این مرز و بوم در طول تاریخ پر فراز و فرود این آب و خاک

و با تعظیم به روح پرفتوح امام راحل بزرگوار حضرت امام خمینی رحمه­الله­تعالی­شریف

و با تقدیم سلام محضر مکرّم رهبر معظّم انقلاب اسلامی حضرت امام خامنه­ای مدظله­العالی

عرض سلام و ادب و احترام دارم شما خدمت حضار گرانقدر

امید دارم که آنچه در این جلسه خدمت بزرگواران ارائه میشه، بتونه مفید فایده قرار بگیره، حتی به میزانی اندک

در روزهای بسیار مهمی به سر می­بریم؛ ایران اسلامی به قله نزدیک شده - طوفانی عظیم در منطقه غرب آسیا برپاخاسته و جهان در یکی از حساس­ترین پیچ­های تاریخی خودش قرار گرفته.

برای درک آنچه در حال وقوعه، ابتدا باید سفری به چشم طوفان داشته باشیم؛ به سرزمین فلسطین

دقیقاً 30 روز پیش، تقابل 75 سالۀ غاصبان صهیونیست با مالکان فلسطین به نقطۀ بازگشت­ناپذیر انفجار رسید و یک دولت جعلی شکستی ترمیم­ناپذیر خورده و از درون در حال فروپاشی و از بیرون در حال اضمحلال قرار گرفته. چه دولتی؟ دولتی که ادعا میکرده پنجمین ارتش قدرتمند دنیا رو در اختیار داره و از ابتدای تولد تا امروز؛ تمام قدرت مادی و و ابزارهای تبلیغاتی و تسلیحات نظامی برتر دنیا رو در پشتیبانی از خودش به کار گرفته بوده. چه شکستی؟ شکستی که از یک گروه مقاومت شبه­نظامی مستقر در یک باریکۀ کوچک که دهه­ها تحت اشغال نظامی خودش داشته و بعد از رفع این اشغال هم این باریکه رو سال­ها از زمین و هوا و دریا تحت محاصره کامل گرفته بوده و بصورت بزرگترین زندان بدون سقف جهان درآورده بوده، متحمل شده.

در تحلیل­های متعددی که در یکماه گذشته از این حادثه صورت گرفته مطالبی به کرات گفته شده که سرفصلهای این تحلیل­ها بر این زمینه­ها متمرکز بودن:

برای نخستین بار از تاریخ تشکیل اسرائیل و علی رغم چندین جنگ بزرگ با اتحاد ارتشهای کشورهای عربی و چندین دهه مبارزه با گروه­های مقاومت فلسطینی و لبنانی، یک عملیات نظامی زمینی در داخل خاک اصلی سرزمین­های اشغالی انجام شد و مهمتر اینکه این عملیات با معیارهای نظامی به اهداف خودش به خوبی دست پیدا کرده و رژیم اشغالگر شکستی غیرقابل­ترمیم رو متحمل شد.

بدون دخالت و حضور مستقیم سیاستمداران و نظامیان آمریکایی در روزهای نخست پس از این واقعه و به دست گرفتن کنترل کامل دولت و ارتش اسرائیل توسط آمریکایی­ها، با احتمال بسیار بالایی اسرائیل در همون ابتدا از شوک عظیم ناشی از این حمله، از درون دچار فروپاشی می­شد و فرو می­ریخت.

برای نخستین بار نسبت به شدت نامتوازن کشته­ها، زخمی­ها و اسرای ارتش اشغالگر در مقابل شهدا، مجروحین و اسرای طرف مقابل تغییر کرد و در 48 ساعت اوج این درگیری زمینی؛ به طرز اعجاب­برانگیزی، معکوس شد. اونهم با نسبت­های 1400 به صفر و 250 به صفر که با معادلات و مؤلفه­های دانش نظامی، غیرقابل­باور محسوب میشن. اگر چه بمباران­های هوایی بعدی و کشتار دیوانه­وار زنان و کودکان غزه با هدف تغییر این موازنه در جریان بوده اما این کشتار نمیتونه در تحلیلهای نظامی مستقل، محلی از اعراب و درجه­ای از اعتبار به همراه داشته باشه.

تمام تلاش­های رژیم اشغالگر با حمایت مستقیم ارتش آمریکا برای ورود زمینی و اشغال مجدد غزه و هدف ادعایی نابودی کامل حماس با هزینه­های بالایی شکست خوردن و هربار انتقام این شکست­ها با توسعه وحشیگری و کشتار کور، از غیرنظامیان بیگناه، گرفته شده.

قدری که در فضا معلق بشیم و از سطح زمین و از میان چشم این طوفان فاصله بگیریم، نقشه کشورهای همسایه فلسطین و سواحل شرقی مدیترانه رو با این مؤلفه­ها می­بینیم:

شهرهای مصر تجمعات عظیمی رو تجربه میکنن که از زمان بهار عربی و سقوط حسنی مبارک نظیرشون رو شاهد نبودیم. عشایر مصری با هزاران خودرو و با پرچمهای فلسطین و مصر در صحرای سینا به سمت مرزهای جنوبی غزه در حرکت هستن.

همین وضعیت در شهرهای اردن و مرزهای شرقی اردن و کرانه­های خاوری رود اردن قابل مشاهده هستن.

ارتش سوریه در حالت آماده باش کامل قرار داره.

حزب­الله لبنان در مرزهای شمالی سرزمین­های اشغالی آرایش جنگی کامل گرفته و هزاران موشک خودش رو به سمت اسرائیل نشانه رفته

در سوی دیگر میدان و تنها از یک جهت اوضاع در ظاهر به نفع اشغالگران به نظر میرسه. جایی که ناوگان نظامی آمریکا در سواحل شرقی مدیترانه مانور میدن و خط و نشان میکشن.

قدری در فضا معلق­تر که بشیم و مقداری بالاتر که بریم، نقشه غرب آسیا رو در پیش چشم خواهیم داشت:

تظاهرات­های عظیم و میلیونی کفن­پوشان حامل پرچم فلسطین در بغداد و صنعا، حیرت ناظران رو برانگیخته.

دست سایر نیروهای مقاومت منطقه، بطور مشخص؛ انصارالله یمن و و حشدالشعبی عراق بر روی ماشه­ها و کلیدهای پرتاب موشک­ها و پهپادها قرار گرفته و احتمال بالایی برای گسترش جنگ در ابعاد منطقه­ای وجود داره.

در رأس این هرم مقاومت، جمهوری اسلامی ایران در سه سطح متفاوت برای اقدام محیا شده. سطح اول در تجهیز نیروهای مقاومت منطقه به موشک و پهپاد برای رزم هوایی و همچنین تسلیحات زمین­پایۀ سبک و سنگین برای رزم زمینی. نکته بسیار جالب توجه در این میان این هست که؛ با توجه به اتمام تاریخ تحریم­های ایران در زمینۀ فروش تسلیحات نظامی از 21 مهرماه 1402 قادر خواهد بود برای نخستین بار تجهیز نیروهای مقاومت منطقه رو بصورتی کاملاً شفاف و تحت قوانین بین­المللی به انجام برسونه و همانقدر که جلوگیری از ارسال تسلیحات آمریکایی به اسرائیل از منظر قوانین جاری بین­المللی امکانپذیر نیست بنا بر قاعده حق برابر کلیه کشورهای عضو سازمان ملل و به طریق اولی؛ جلوگیری قانونی از ارسال تسلیحات ایرانی به عراق و سوریه و لبنان نیز ممکن نخواهد بود مگر با اقدام مستقیم نظامی غیرقانونی که در اینصورت مطابق قاعده پذیرفته­شدۀ حق دفاع از خود در مقابل اقدامات خصمانۀ دشمن، امکان پاسخ نظامی متقابل در هر سطحی رو برای ایران فراهم میکنه که این به خودی خود منجر به ورود ایران به سطح دوم دخالت در این جنگ خواهد شد. سطح دوم که درصد کمتری از احتمال رو در برمیگیره حملات مستقیم موشکی و پهپادی به ارتش اشغالگر صهیونیستیه، اقدامی که در صورت ورود مستقیم ارتش آمریکا به جنگ جاری غزه محتملتر خواهد شد و البته مستلزم حمله پیشدستانۀ همزمان به کلیه پایگاه­های نظامی آمریکا در منطقه و ورود به جنگ کامل مستقیم با آمریکا خواهد بود. در سطح سوم که به دلیل کفایت سایر مؤلفه­ها برای تحقق اهداف نظامی این جنگ منطقه­ای احتمالی، از کمترین درصد احتمال برای وقوع برخوردار هست؛ حرکت زمینی نیروی قدس با مشارکت و پشتیبانی بخشی از سایر واحدهای رزمی سپاه پاسداران از مسیر عراق و سوریه به سمت اسرائیل و پاکسازی زمینی نیروهای آمریکایی مستقر در این 2 کشور و در نهایت مشارکت کامل زمینی در عملیات نظامی بازپس­گیری سرزمین­های اشغالی از نیروهای اشغالگر خواهد بود. اقدامی که در منطق نظامی و ترسیم استراتژی­های جنگی، متکی خواهد بود به کفایت کامل ارتش در محافظت از مرزهای زمینی و هوایی و دریایی جمهوری اسلامی ایران که با مشارکت بخش­های باقی­مانده از نیروهای زمینی و کل ظرفیت نیروی دریایی سپاه می­تونه بصورت کاملی تحقق پیدا کنه و خیال نیروهای اعزامی به نبرد فتح فلسطین رو از بابت پشت­جبهه، بطور کاملی راحت کنه. البته باید در نظر بگیریم که پیش از همه اینها باید قدرت عملیاتی پایگاه­های نظامی آمریکا در منطقه با حملات موشکی و پهپادی ایران از بین رفته باشن و امکانی برای حمله از پشت باقی نمونده باشه. ضمن اینکه هیچیک از دولت­های مسلمان همسایه ایران نمیتونن بر ضد کشوری که در حال جنگ با آمریکا و اسرائیله اقدام نظامی انجام بدن و از یکسو خودشون رو در مقابل خشم بی­انتهای ملتهای خودشون قرار بدن و از سوی دیگه در افکار عمومی مردم جهان و قضاوت تاریخ، خودشون رو به چنین ننگ غیرقابل­زدودنی آلوده کنن.

با چنین تصویری از منطقه غرب آسیا، نیازمند این خواهیم بود که به میزانی از سطح زمین فاصله بگیریم تا نقشه کلی جهان را در گردش کره زمین مشاهده کنیم:

تظاهرات ضد صهیونیستی که تقریباً در سرتاسر جهان در این یکماه برگزار شده، در طول تاریخ حیات این رژیم جعلی تا کنون سابقه نداشته و کل مرزهای جغرافیایی و نژادی و دینی رو در نوردیده.

رژیم صهیونیستی و دولت جعلی اسرائیل در مسیر پایان قرار گرفته و تنها نکته مبهم در این سراشیبی پایان، زمان فرارسیدن اون روز محتوم و اون آیندۀ گریزناپذیره.

جهان پسااسرائیل، امروز بیش از هر زمان دیگری قابل تصوره و نقش جمهوری اسلامی ایران به عنوان رهبر جبهه مقاومت در تحقق این جهان و مدیریت چنین جهانی، غیرقابل­انکار خواهد بود.

اکنون هنگام توقف کامل در زمان و مکان فرا میرسه. وقتشه که از خودمون یک سؤال کلیدی بپرسیم و اون اینکه؛

چقدر امکان داره که صهیونیسم جهانی به همۀ رشته­های درهم­تنیدۀ نفوذش بر دولت­های به اصطلاح ابرقدرت غربی و تسلط کاملش بر بخش اعظمی از ظرفیتهای رسانه­ای و تبلیغاتی دنیا و سایر داشته­های پلید و مخفی خودش، در مقابل سقوط تل­آویو و نابودی اسرائیل، ساکت بنشینه و هیچ اقدامی نکنه؟ چرا نباید تمام ظرفیت خودش رو برای ایجاد جنگ جهانی سوم و نابودی بخش بزرگی از ماحصل تمدن بشری بکار بندازه؟ اگر پاسخ این باشه که قادر نیست اینکار رو بکنه، لازمه وارد یک بخش کلیدی از مطالب این جلسه بشیم و نگاهی بندازیم به آنچه در یکصدسال گذشته در جهان گذشته.

نکته کلیدی و مهمی هست که اجازه میخوام از فرصت این جلسه برای طرح اون نکته بهره بگیرم و اون اینکه؛ بنده یک تحقیق علمی رو در دست انجام دارم که با اطمینان عرض میکنم پس از تکمیل شدن، با اتقان بالایی اثبات خواهد کرد که صهیونیسم جهانی در برافروختن شعلۀ جنگ­های اول و دوم جهانی اگر نگوییم نقش اصلی، حداقل یکی از اساسی­ترین نقش­ها را ایفا کرده است. همینقدر عرض کنم که مشابه این تحقیق در جامعه علمی علوم سیاسی جهان سابقه نداشته. البته در جهانی که حتی ابراز تردید در افسانۀ هولوکاست هم می­تونه زندگی علمی یک دانشمند رو نابود ­کنه و امنیت شغلی و مالی و حتی جانی وی را در معرض خطر نابودی قرار بده، دلیل عدم وجود چنین تحقیقی نیاز به کنکاش چندانی نداره. به هرحال دلیل این خلا هرچه هست فرصت پیش آمده برای ورود به چنین موضوع بکری رو وضعیت جاری پس از عملیات طوفان­الاقصی برای من فراهم کرد و نتایج حاصله به نبوغ یا توانایی خاص بنده کمترین ارتباطی نداره. اگرچه عدم وجود چنین تحقیقی در جامعه علمی ایران پس از انقلاب جای تعجب داره. به هر حال ظرفیت شخصی و دسترسی­های بنده به منابع اطلاعاتی و علمی محدودیت­های قابل فهمی داره که سرعت و حجم و اعتبار نتیجه نهایی رو کمتر از اونچه میتونه باشه خواهد کرد. تسریع در تکمیل این پروژۀ بزرگ پژوهشی و برخوردار شدن این تحقیق از بالاترین میزان از اعتبار علمی ممکن، تنها در صورتی ممکن خواهد بود که حمایت مستحکمی از جانب نهادهای سیاسی، فرهنگی و علمی نظام از اجرای این پروژۀ مهم به عمل بیاد. با توجه به تأثیر بسیار بالای ناشی از تکمیل این تحقیق علمی در نبرد شناختی با نظام سلطۀ صهیونیستی و تخریب وسیع وجهۀ جهانی صهیونیست­ها در منظر کلیه ملل قربانی جنگهای جهانی بر اثر انتشار جهانی نتایج این تحقیق در مراجع علمی مستقل، انجام قویترین سطح از حمایت و پشتیبانی نظام آموزش عالی برای اجرای این پروژه تحقیقاتی، اقدامی محسوب میشه که از توجیه کامل منطقی برخوردار خواهد بود. لذا با توجه به اهمیت موضوع، از مسئولین محترم حاضر در جلسه تقاضا دارم که با اولویت بسیار بالا گزارش این نکته به مراجع مربوطه رو مد نظر قرار بدن تا در سلسله مراتب تصمیم­گیری به سطح مناسبی واصل بشه که قادر به ساماندهی سریع این پشتیبانی باشه و ان­شاءالله بازخورد سریعی از این فرایند حاصل بشه.

مطابق نتایج مقدماتی حاصل از این تحقیق؛ مسأله یهود یا سؤال یهودی از ابتدای قرن نوزدهم و دهه­ها پیش از طرح علنی مانیفست صهیونیسم از جانب تئودور هرتزل، در امپراطوری آلمان مطرح بوده و این مسأله برمیگرده به نفوذ گسترده­ای که جامعه یهودیان ساکن در امپراطوری آلمان در ساختار نظام سیاسی این امپراطوری پیدا کرده بودن. نفوذی که یهودیان آلمانی با استفاده از منابع مالی وسیعی که در طول قرون گذشته اندوخته بودن در حال توسعه اون بودن. این منابع مالی با توسل به فعالیت­های فاسد پولی و خدمات شبهه بانکی یهودیان جمع­­آوری میشده.

در اینجا لازمه در مورد فعالیت­های مخرب اقتصادی یهودی­ها قدری بیشتر تعمق کنیم. فعالیت­هایی که از قرنها پیش از میلاد مسیح و شاید از ابتدای تولد قومی به نام بنی­اسرائیل به عنوان یکی از شناسه­های اصلی جامعه یهودی شناخته میشدن و در کوتاهترین شکل میشه اونها رو "تجارت پول" نامید. این فعالیت­های مخرب اقتصادی همواره توسط جوامع یهودی در اروپا و آسیا و حتی آفریقا با روش­های پیچیده و تارعنکبوتی در زمینۀ نزول دادن پول صورت میگرفتن و در نتیجه به بدهکاری فعالین اقتصادی و مردم عادی به جامعه یهودیان و در نهایت به تصاحب دارایی­های منقول و غیرمنقول بدهکارانی که قادر به بازپرداخت اصل و تنزیل وامهای دریافتی از یهودیان نبودن، منتهی میشده. در واقع همواره فعالیت­های مولد اقتصادی به عنوان قربانیان اصلی تجارت پول توسط جوامع یهودی محلی درمیومدن و هرچه این تخریب اقتصادی گسترده­تر میشده، ثروت جوامع یهودی افزایش پیدا میکرده. این موضوع در طول تاریخ همواره مورد اعتراض اقوام و جوامع و دولت­ها قرار داشته و یکی از دلایل اصلی یهودی­ستیزی و یهودی­کشی­های متعدد در کشورهای متفاوت همین اعتراضات بودن. در تاریخ بنی­اسرائیل یا همون قوم یهود ما مشاهده میکنیم که یا توسط مصری­ها و بابلی­ها به بردگی کشیده شدن یا توسط اروپایی­ها و آسیایی­ها مورد کشتار قرار گرفتن. حتی ادیان و مذاهب دیگه هم با یهودیان به عنوان عناصر نامطلوب برخوردهای متعددی داشتن. از اعتراضات شخص حضرت عیسی مسیح علیه­السلام به فساد یهودیان در زمین و به صلیب کشیده شدنش با توطئۀ یهودیان تا خیانت­های یهودیان به حضرت محمد صل­الله­علیه­وآله­وسلم و جنگ خیبر میان مسلمانان صدر اسلام و یهودیان و بسیاری دیگر از تقابل­های بعدی دولت­های اسلامی و مسیحی با جامعه یهودیان رو میتونیم در همین دسته اعتراضات طبقه­بندی کنیم. حرام دانستن نزول در ادیان مسیحیت و اسلام هم ریشه در همین ماجرای اقتصادی مخرب داشته.

حالا برگردیم به ابتدای قرن نوزدهم در امپراطوری آلمان که مسأله یهود به یکی از معضلات عمدۀ اجتماعی و سیاسی آلمان تبدیل شده بود. جامعۀ یهودی ابتدا تلاش کرد تا با به خدمت گرفتن سیاستمداران و افراد مؤثر آلمان جلوی تکرار یکی دیگه از تقابل­های جدی با خودش رو بگیره و این تلاش نتایج خوبی هم برای اونها دربرداشت و تونستن نزدیک به یک قرن امپراطوری آلمان رو از طریق سیاستمداران وابسته به خودشون که بعضی از اونها رسماً یهودی بودن کنترل کنن تا جلوی فعالیتهاشون رو نگیره.

اما در مقطعی سیاستگزاران جامعۀ یهودیان و لژهای فراماسونری اروپا که در اصل متعلق به یهودیان بودن به این نتیجه رسیدن که لازمه از پیلۀ پنهانکاری­های چندین قرنی خودشون بیرون بیان و قدرت و تسلط خودشون رو چنان بر دولتها و ملتهای جهان توسعه بدن که دیگه قدرتهای سیاسی هیچ مزاحمتی برای فعالیت­هاشون نداشته باشن و بتونن ایدۀ باستانی قوم بنی اسرائیل و وعدۀ تورات تحریف شده رو در مورد تملک کامل جهان و به بردگی کشیدن سایر انسانها از سوی یهودیان، محقق کنن. اینگونه بود که تئودور هرتزل نامی به میدان آمد و نظریه صهیونیسم رو بنیان گذاشت که ابزاری برای تحقق رؤیاهای دیرینۀ یهودیان بود.

تحقق اهداف صهیونیسم جهانی در گام نخست دو مانع اصلی داشت؛ امپراطوری­های آلمان و عثمانی. با تضعیف امپراطوری آلمان حل مسأله یهود از دستور کار دولتهای این امپراطوری خارج میشد و نظام مالی بسیار قدرتمندی که در آلمان بنیان گذاشته بودن حفظ میشد. از اونسو تنها با فروپاشی امپراطوری عثمانی بود که امکان تسلط یهودیان بر ارض موعود صهیونیسم یهودی و اشغال فلسطین فراهم میشد. فروپاشی همزمان این 2 امپراطوری ابرقدرت در اون زمان، تنها از طریق جنگی جهانی و بکارگیری ظرفیت نظامی اتحادیه سایر قدرتهای جهان امکانپذیر میشد. پس صهیونیسم با تمام ابزارهای پنهان و آشکار و جمیع اندوخته مالی یهودیان در طول تاریخ به صحنه وارد شد تا در طول سالهای 1902 که تقابل اونها با امپراطوری آلمان جدی شد تا 1914 جهان رو به انبار باروتی تبدیل کنه که با یک جرقه منفجر بشه. جرقۀ اون رو هم در سارایوو زدن که یک شهر مسلمان نشین اروپایی بود، تا حتماً عثمانی رو درگیر این جنگ کنن. ولیعهد اتریش رو هم ترور کردن که حتماً امپراطوری آلمان درگیر جنگ بشه. نتیجه این نقشۀ پلید هم بسیار خوب از کار دراومد و صهیونیسم جهانی رو میشه برندۀ اصلی جنگ جهانی اول تلقی کرد. درست در همون زمان که جنگ جهانی اول به پایان رسید نخستین اقدام فاتحان جنگ پس از تکه و پاره کردن قویترین امپراطوری اسلامی، صدور اعلامیه بالفور و بخشیدن فلسطین به صهیونیست­ها بود. تا اینجای کار یهودیان ارض موعود خودشون رو به قیمت خون 20 میلیون انسان مسیحی و مسلمان و نابودی بخش اعظمی از اروپا و غرب آسیا، محقق کردن.

در طول سی سال بعد از صدور اعلامیه بالفور عملیات مخفی صهیونیسم برای مقدمه­سازی اشغال سرزمین فلسطین ادامه پیدا کرد. اما بدون وجود جمعیت قابل توجهی از یهودیان در این سرزمین فتح شده، کل این نقشه هیچ منفعتی برای یهودیان و صهیونیست­ها نداشت. تمام تبلیغاتی که صهیونیستها در ده سال اول بعد از اعلامیه بالفور تا اواخر دهه 1920ساماندهی کردن نتونست یهودیان ساکن در اروپا رو به مهاجرت به ارض موعود متقاعد کنه. این بود که دوباره آستین­ها رو بالا زدن تا یهودیان رو از اروپا به سمت فلسطین فراری بدن. برای اینکار به یک وحشت بزرگ نیاز داشتن. وقتی که هیتلر با شعارهای ناسیونالیستی خودش در آلمان ظهور کرد، ثروت رهبران یهودیان آلمان بصورت مخفی بکار افتاد تا تبلیغات عظیمی رو به نفع هیتلر ساماندهی کنه و نفوذ یهودیان در ساختارهای سیاسی باقی­مانده از دوران امپراطوری آلمان به خدمت گرفته شد تا هیتلر هم افکار عمومی مردم و هم ساختار رسمی دولت جمهوری وایمار آلمان رو فتح کنه. از همون ابتدا هم شعارهای ضدیهودی در تبلیغات حزب نازی پررنگ شدن تا یهودیهای آلمان و بعد اروپا رو مشتاق مهاجرت به ارض امن موعود کنن. اما باز هم موفقیت اندک بود و وحشت بزرگ رو نمیشد تنها با تبلیغات ایجاد کرد و لازم بود دست به عمل زده بشه. کل اعمالی که نازی­ها در سالهای بعدی انجام دادن ضمن تحقق اهداف توسعه­طلبانه خودشون، معطوف به نمایش کشتار یهودیان هم بود و ابزارهای لازم رو برای تولید افسانه هولوکاست فراهم کرد. اما از اونجایی که تحقق اهداف رایش سوم آلمانی در فتح جهان به هیچ عنوان با اهداف صهیونیسم یهودی برای فتح جهان همخوانی نداشت و هیتلر هم مأموریت خودش رو برای ایجاد وحشت بزرگ در میان یهودیان جهان به خوبی به انجام رسونده بود و دیگه صهیونیست­ها نیازی بهش نداشتن، خنجری رو که خودشون تیز کرده بودن و به دست هیتلر داده بودن از دستش درآوردن و تا دسته در پشتش فرو کردن. لژهای فراماسونری در انگلیس و آمریکا از زمان انقلاب­های انگلیس و آمریکا بطور گسترده­ای فعال بودن و از زمان پرده­برداری رسمی از مانیفست جهانی صهیونیسم فعالتر از پیش هم شده بودن و نفوذ خودشون رو در بدنۀ حکومتهای این دو کشور گسترش داده بودن. پس؛ سیاستمداران کارگزار صهیونیسم در انگلیس و آمریکا از یکسو و ثروتهای رهبران یهودیان از سوی دیگه بکارگرفته شدن تا آلمان نازی و رایش سوم هیتلر شکست بخورن. اینبار هم به قیمت خون 50 میلیون انسان غیریهودی افسانه هولوکاست و وحشت بزرگ خلق شده بود و یهودیان اروپا وحشت­زده و با تمام سرعت خودشون رو به ارض موعود می­رسوندن. طوری که در فاصله سالهای 1945 تا 1947 تقریباً جمعیت یهودیان مورد نیاز برای تشکیل ملتی جعلی در سرزمینی که از پیش غصب شده بود فراهم شده بود. بماند که تمام ثروت­های رهاشدۀ این یهودیان وحشت­زده و گریزان که پیش از این توسط آلمانیها مصادره شده بود هیچگاه بازیابی نشد و به وضوح میشه حدس زد که این دارائی­های منقول و غیرمنقول و این گنجهای عظیم که دولتهای انگلیس و آمریکا و روسیه نتونستن ردی از اونها در اروپا پیدا کنن، خیلی پیش از رسیدن اونها توسط صهیونیستها غارت و تملک شد تا مخارج ایجاد جنگ جهانی دوم و هزینه­های حمایت اولیه از هیتلر در آلمان و خرج­های آلمان نازی در شروع جنگ و حمایت ثانویه از متفقین برای شکست هیتلر رو دوباره به جیب اونها برگردونه.

حالا زمین و جمعیت رو به دست آورده بودن و به یک رسمیت بین­المللی نیاز داشتن. سازمان ملل که جبهۀ پیروز جنگ جهانی دوم اون رو بنا کرده بودن در یکی از نخستین اقدامات خودش بعد از تأسیس، بزرگترین خدمت رو به صهیونیستها کرد و تشکیل کشوری به نام اسرائیل رو به رسمیت شناخت.

وقایع این 75 سال بعد از تشکیل اسرائیل رو همه ما به کرات از مبادی مختلف شنیدیم. اونچه نشنیده بودیم و به ما گفته نشده بود، اینهایی بود که تا اینجا تقدیم شد. البته کل این مطالب بلافاصله توسط مدعیان علم و با برچسب تئوری توطئه تخطئه خواهد شد کل این فرضیات نزدیک به واقعیت. میدونید چرا؟ برای اینکه خود همین اصطلاح تئوری توطئه رو همون توطئه­گران خلق کردن برای اینکه هر صدایی که ممکنه بتونه راز توطئه رو فاش کنه به سادگی هرچه تمامتر ساکت کنن. برای اینکه یک فرضیه­ای علمی باشه باید مستند باشه و وقتی اونها مستندات تمام توطئه­های تاریخی خودشون علیه بشریت رو به استادی هرچه تمام و با تخصص چندهزارسالۀ ماسونی خودشون، در هزارتوهای غیرقابل دسترس مخفی کردن، لذا هر تلاشی برای عیان کردن توطئه­های یهودیان در طول تاریخ، اقدامی غیرعلمی هست که ارزش شنیدن نداره. اونها حتی جامعه علمی و دانشگاهی رو در مرکز بزرگترین دشمن خودشون یعنی جمهوری اسلامی ایران با همین روش تحت کنترل گرفتن تا در مقابل هر تلاشی برای رمزگشایی از تاریخ یهودیان بنی­اسرائیل صهیونیست با اسلحه­ای به نام تئوری توطئه صف­آرایی کنه. سیاستگذاران نظام آموزش عالی ما باید برای نجات از این اسارت علمی شجاعت به خرج بدن. محصول این شجاعت تبدیل به یکی از کارآمدترین ابزارها برای تخریب وجهۀ صهیونیسم در سطح بین­المللی و افکار عمومی مردمان جهان خواهد شد.

به ادامه بحث بپردازیم:

در نقطه­ای حساس و تعیین­کننده از تاریخ جهان قرار گرفته­ایم و به تصویری می­نگریم که 31 روز پیش در باور هیچکس قابل تصور نبود. اینکه یک گروه مقاومت شبهه نظامی از یک باریکۀ دهه­ها تحت اشغال و سالها تحت محاصره کامل زمینی و دریایی و هوایی خارج شود و در عمق سرزیمن­های اشغالی به یکی از قویترین ارتش­های ادعایی جهان حمله کند و با کسب پیروزی­های قابل­توجهی به پشت حصارهای بزرگترین زندان بدون سقف جهان عقب بنشیند، در مخیلۀ خوش­بین­ترین مدافعان همان گروه مقاومت نیز نمی­گنجید.

امروز بطور دقیق یک ماه از این اتفاق گذشته است. دولت غاصب و ارتش اشغالگر اسرائیل کمی پیش از فروپاشی کامل روانی و ساختاری، از جانب آمریکا که خود را بزرگترین ابرقدرت نظامی جهان می­نامد، تحت کنترل و حمایت همه­جانبه نظامی قرار گرفت و دیوانه­وار به انتقام کور و کشتار وسیع زنان و کودکان غزه دست زد و در این راه کلیه اصول و قواعد جنگی و انسانی و اخلاقی را زیر پا نهاد.

سازمان ملل مرده است. دولت­های جهان لال مانده­اند. اما وجدان انسان­ها در اقصا نقاط زمین به خروش آمده. از شرق تا غرب عالم ملت­ها از هر نژاد و مذهب و آیین به پا خواسته­اند و فریادهای آنها زیر سقف آسمان به هم پیوسته استT اگرچه سازمان ملل مرده و این فریادهای ملل را نمی­شنود و دولت­ها کر هم هستند همچنان که لال­اند. گویی اتصال دولت­ها از یکسو با جهان واقعیت و از سوی دیگر با مردمانشان قطع شده است.

در این میانۀ وانفسا، جبهه­ای وجود دارد که زنده است و می­بیند و می­شنود و بلندترین فریادها را می­کشد؛ "جبهۀ مقاومت". در لبنان و سوریه و عراق و یمن، "تحت رهبری ایران" جبهه­ای وجود دارد که آخرین امید بشریت است برای نجات یافتن از این تباهی و تاریکی و کابوس. صدها هزار نیروی ورزیده و رزم­دیدۀ این جبهه، مسلح به نیروی ایمان و مجهز به ابزارهای نظامی کارآمد، در پشت مرزها در انتظار خطای بزرگ وحشیان صهیونیست و حامیان آنها هستند. خطایی که اگر رخ دهد اثبات خواهد کرد که دقیقاً در یک مسیر زمینی؛ "راه قدس از کربلا می­گذرد".

اسرائیل در لبۀ پرتگاه نابودی است و حتی اگر نه به زودی زود ولی در حول و حوش همین پیچ تاریخی، به زباله­دان تاریخ سقوط خواهد کرد. با جنگ و با ورود فاتحانۀ رزمندگان جبهۀ مقاومت یا بدون جنگ و با فرار شهروندان وارداتی وحشت­زده­اش به همانجاها که از آنجاها آمده­اند.

این تصویر امروز ماست. قدری از سطح زمین که ارتفاع بگیریم نقشه فلسطین اشغالی را می­بینیم؛

غزۀ مظلوم را غرق در خون و آتش و البته در میان خرابه­ها و در دل تونل­ها، نیروهای آماده مقاومت را می­بینیم.

ارتش تا بن دندان مسلح و جنایتکار صهیونیستها را در مرزهای غزه و آماده ورود می­بینیم.

پشت ارتش اسرائیل، ارتش آمریکا را در حال پشتیبانی تسلیحاتی و لجستیکی و فرماندهی میدانی می­بینیم.

بایدن و مکرون و سوناک و شولتس را در تل­آویو می­بینیم که وحشت­زده افسار نتانیاهو را به عقب می­کشند.

و در شرق مدیترانه ناوهای آمریکایی را در حال آماده باش جنگی کامل می­بینیم.

قدری بالاتر که می­رویم مرزهای کشورهای همسایه فلسطین را می­توان دید.

در شهرهای مصر پرچم فلسطین و فریاد به­الروح به­الدم لبیک یا فلسطین را می­شنویم و عشایر مصری را می­بینیم که با هزاران خودرو به سمت شمال و مرز غزه در حال حرکتند.

در شهرهای اردن مردم بی­تاب در خیابان­ها فریاد می­کشند و برخی از آنها به سمت رود اردن در حرکتند.

ارتش سوریه در نزدیکی بلندی­های اشغالی جولان آماده­باش است و خدا می­داند چقدر موشک و پهپاد ایرانی در انبارهای تسلیحاتی مخفی سوریه آماده پرواز هستند.

وحشتناک­ترین کابوس مرزی را حزب­الله برای اسرائیل فراهم کرده و دست بر دکمه پرتاب 150 هزار موشک نقطه­زن با شجاع­ترین و ورزیده­ترین نیروهای رزمنده زمینی در انتظار نشسته است.

حالا قدری بالاتر می­رویم و نقشه غرب آسیا را می­بینیم:

در شهرهای یمن میلیونها نفر فریاد الموت لاسرائیل سر داده­اند و موشک­ها و پهپادهای انصارالله یمن به سمت شمال نشانه گرفته شده­اند.

میلیون­ها عراقی در کیلومترهای کشیده شده از مرکز تا حاشیه بغداد کفن­پوش فریاد می­کشند. نیروهایی از حشدالشعبی بصورت غیررسمی و داوطلبانه از نجف و کربلا به سمت مرز اردن در حرکتند و در کنار مرز تحصن کرده­اند. صدها برابر این نیروها آماده­اند و در انتظار فرمان رسمی حشدالشعبی برای حرکت به سمت سوریه و از آنجا به جولان.

ایران هم که یکپارچه خشم است. ارتش را مسئول حفظ مرزهای کشور میبینیم و تصور لشگرهای پرهیبت سپاه پاسداران که به سمت کربلا می­روند تا از آنجا به قدس برسند لرزه بر اندام شیاطین عالم انداخته است. در حالی که تنها حمایت موشکی و پهپادی سپاه نیز برای به توبره کشیده شدن خاک شهرها و شهرکهای اسرائیلی و در هم پیچیده شدن طومار ارتش پنجم جهان و گشوده شدن راه ورود حزب­الله لبنان و حشدالشعبی عراق به تل­آویو کافی خواهد بود.

اما باز هم نیاز داریم بالاتر برویم و ببینیم که نقشه جهان تا چه حد مستعد جنگ جهانی سوم است و این انبار باروت تا چه حد می­تواند در برابر آتش بزرگ سقوط تل­آویو ایمن بماند؟!

تحقیقی علمی در دست انجام دارم که پس از تکمیل از این اتقان برخوردار خواهد شد تا بتواند ثابت کند صهیونیسم جهانی در برافروختن شعله­های جنگ­های جهانی اول و دوم، یکی از نقش­های اساسی را ایفا کرده است تا تحقق اهداف پلید خود را از دل ویرانه­های این جنگ­ها ممکن سازد. این تحقیق هیچ نمونه مشابهی در جامعه علمی جهانی ندارد که با توجه خفقان تحمیلی صهیونیسم بر جامعه علمی و رسانه­ای جهان قابل درک است. اما در ایران هم که این خفقان حاکم نیست نمونه­ای نیافتم. در ادامه بحث به این تحقیق بطور دقیقتر اشاره خواهم کرد.

اکنون همینقدر بسنده می­کنم که با توجه به نقش صهیونیسم در زمینه­سازی برای جنگهای جهانی اول و دوم، برافروختن شعله جنگ جهانی سوم را می­توان آرمان و آرزوی آنها محسوب کرد تا بتوانند بر ویرانه­های جهان و بر پشته­های جنازه بخش بزرگی از جمعیت جهان، حکومت شیطانی جهانی خود را برپادارند و سپس انسان­های باقی­مانده و نجات­یافته از کشتار عظیم این جنگ را به سهولت و بصورت رسمی و علنی به بردگی بکشند تا وعده­های تورات تحریفی و آیه­های شیطانی خود را محقق نمایند. صهیونیسم جهان را به یک قدمی نبرد آخرالزمانی آرماگدون کشانده است و تنها یک جرقه برای وقوع این نبرد جهانسوز کافی است.

آرزویی که تنها به دلیل وجود یک مانع، تحقق نمی­یابد. تنها مانع موجود در مقابل شعله­ور شدن وحشتناکترین جنگ تاریخ بشر عبارت­است­از؛ اقتدار همه­جانبه و قدرت بازدارندۀ عظیم جمهوری اسلامی ایران و هوشمندی بزرگترین رهبر سیاسی امروز جهان حضرت امام خامنه­ای مدظله­العالی در رهبری نظام سیاسی ایران و راهبری جبهۀ جهانی مقاومت از یکسو و از سوی دیگر وحشت عمیق بزرگترین قدرت­های مادی جهان در آزمودن این قدرت عظیم معنوی برآمده از ایران. اینرا باید مردمان جهان بدانند اما نمیدانند و تبیین این نقش نجات­بخش برای جهانیان، وظیفه اصلی جهاد تبیین در عرصۀ بین­المللی است.

با مروری بر مباحث مطروحه قبلی، می­توان به این دریافت نائل شد که؛ نابودی اسرائیل نمی­تواند هدف نهایی برای نجات جهان از کابوس موجود باشد. اسرائیل به عنوان یک موجودیت جعلی سیاسی تنها یکی از زاییده­های صهیونیسم جهانی محسوب می­شود و نابودی این رژیم جعلی در صورتی که پیش از نابودی صهیونیسم جهانی رخ دهد نمی­تواند منجر به آزادی دولت­های قدرتمند فعلی جهان از تسلط نفوذ پلید صهیونیستها شود و همین نفوذ برای ایجاد جنگ جهانی سوم کافی است. اما از آنجا که صهیونیسم جهانی یک مفهوم سیال است و مانند اسرائیل از یک موجودیت مادی معین برخوردار نیست تا بتوان با ابزارهای مادی و نظامی آنرا نابود کرد، لازم است تا به جستجوی ابزارهای مناسب برای نابودی صهیونیسم جهانی برآمد.

برای یافتن ابزارهای مقابله و مبارزه و نابودی صهیونیسم جهانی نیازمند شناسایی دقیق این پدیده هستیم و با روشهای فعلی که بررسی آغاز و تولد صهیونیسم را به نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی محدود می­نمایند، بطور قطع به شناسایی دقیق صهیونیسم نائل نخواهیم شد و به طریق اولی راهی برای نابودی آن نخواهیم یافت.

اینجاست که لازم است از آخرین منظرۀ کرۀ زمین در تاریخ امروز که چندی پیش به آن نگریستیم و آنرا در لبه پرتگاه جنگی جهانی یافتیم، ارتفاع بیشتری بگیریم و تا لحظۀ مشهور به "بیگ­بنگ" در زمان عقب برویم تا به لحظه آفرینش جهان در لامکان و لازمان برسیم. درست است که این سخن به نظر اغراق و گزافه می­رسد. اما واقعیت این است که برای شناخت امپراطوری شیطان در آخرالزمان که صهیونیستها هدف برپایی آنرا دارند نمیتوان از ایدئولوژی موجود در پس پردۀ این هدف شیطانی رمزگشایی نکرد و برای این رمزگشایی به تعمقی دیگرگون در بطن فلسفۀ آفرینش نیازمندیم.

خداوند متعال خطاب به انسان می­فرماید که؛ جهان را برای تو آفریدم و تو را برای خودم. انسان برای خداوند چه میتوانست داشته باشد که او را برای خودش آفرید؟ فرشتگان یکپارچه از نور خدا بودند و در اطاعت از فرامین او فاقد اختیار. انسان که نیمه­ای الهی و نیمه­ای نفسانی داشت از این اختیار برخوردار بود که اطاعت ورزد یا طغیان کند. فلسفه اصلی آفرینش این بود که انسان در طول حیات خویش از ابتدا تا انتها در تقابل این دو بخش از وجود خویش به سر برد و در نهایت یکی از این دو بخش بر دیگری غلبۀ همیشگی یابد. غلبۀ نیمۀ الهی روح انسان، تجسم بهشتی آخرالزمانی خواهد شد که خداوند در مبدآ آفرینش نوید آنرا داده است. اما غلبۀ نیمۀ نفسانی بشر، جهنم را مجسم خواهد ساخت که وعدۀ شیطان بود.

سجده نکردن شیطان به انسان آغازی بود بر تقابل این دو نیمه در درون انسان. شیطان از خداوند مجوز گرفت تا بر نیمۀ خاکی بشر نفوذ یابد و سوگند خورد تا جایی این نفوذ را ادامه دهد که نور نیمۀ الهی انسان در تاریکی نیمۀ نفسانی برای ابد به خاموشی گراید و اینگونه شیطان بتواند با زمینه­سازی برای سقوط انسان در جهنم مجسم، انتقام رانده شدن خود از درگاه الهی را بگیرد. بزرگترین چالش جهان هستی اینگونه آغاز شد.

انسان به وسوسه شیطان از بهشت رانده شد و به زمین هبوط کرد تا یا در پایان یا بهشت را بر زمین بسازد یا جهنم را. از همان ابتدا پیامبرانی برای راهنمایی انسان مبعوث شدند که نخستین آنها همان نخستین انسان بود. حتی آدم نیز در معرض آزمون قرار گرفت و شیطان نخستین برد خود را در لحظۀ اخراج آدم و حوا از بهشت جشن گرفت. اما خداوند همچنان بر اطمینان خویش بر خلیفه­اش استوار بود. بر روی زمین هم آدم راهنمایی­های خود را به 2 فرزندش عرضه داشت اما در نهایت قابیل به شیطان تسلیم شد و هابیل را کشت. اگر تسلیم به شیطان می­توانست از طریق توارث از پدر به فرزند منتقل شود، بنی­آدم که جملگی فرزندان قابیل هستند از همان مقطع ابتدایی به جهنمی زمینی وارد میشدند و تمام.

انسان در زمین بسیار گمراهی و فساد ورزید و هزاران پیامبر نتوانستند ناجی انسان از گمراهی و بت­پرستی شوند. جشن شیطان ادامه داشت. دوران پیامبران اولی­العظم فرارسید. ابراهیم بت­ها را شکست و از دل آتش گذشت و تسلیم محض انسان به فرمان خداوند را با به قربانگاه بردن اسماعیل به نمایش گذاشت.

نسل اسماعیل میرفت تا با تبعیت از ابراهیم در تسلیم نفسانیت انسان به ذات الهی او، جشن شیطان در تباهی انسان را مختل سازد. اما از نسل اسحاق، یعقوب ملقب به اسرائیل نتوانست فرزندانش را از وسوسه شیطان نجات دهد و یوسف به دست برادرانش چاه افتاد و از چاه نجات یافت و عزیز مصر شد و خاندان یعقوب یا اعقاب بنی­اسرائیل را از کنعان آنروز و فلسطین امروز به مصر برد. برادران گمراه یوسف که پیش از این روح خود را به شیطان فروخته بودند، در مصر نیز در معرض آموزه­های شیطانی تمدن فرعونی قرار گرفتند و نسل­اندرنسل آموزه­های ماسونی را بنیان نهادند.

موسی در میان چنین قومی برآمد تا آنها را نه از چنگال حکومت مصر بلکه از گمراهی فرعونی-ماسونی نجات دهد. موسی به فرمان مستقیم خداوند راه نجات بنی­اسرائیل را در دور نمودن جغرافیایی آنان از تمدن ضدالهی مصر باستان و بازگرداندن آنها به فلسطین می­دانست. اما مدت بسیار کوتاهی پس از معجزۀ عظیم موسی در شکافتن دریا و غرق شدن فرعونیان، قوم بنی­اسرائیل از آموزه­های اصیل موسی روی­گرداند و به پرستش گوساله سامری روی آورد. گوساله سامری نماد مادیات بود و بنی­اسرائیل خدای موسی را وانهاد تا خدای خود را در مادیات این جهان بجوید. بنی­اسرائیل در طول زمان، تورات را به گونه­ای تحریف کردند تا آنها را در راه اهداف پلید مادی و تسلط شیطانی بر جهان و انسان، تأیید و حمایت نماید و بطور مداوم این تحریف را تعمیق بخشیدند.

اکثریت بنی­اسرائیل (به جز گروهی اندک و منزوی از نجات­یافتگان این قوم که امروزه جامعه کوچک یهودیان ضدصهیونیسم را تشکیل می­دهند) هیچگاه به دیانت یهودی و دین موسی اعتقادی نداشته­اند و در پوشش یکتاپرستی یهودی و با شعار به شدت انحرافی "قوم برگزیده"، ذاتی به شدت بت­پرستانه و شیطانی داشته­اند و تا امروز که بنی­اسرائیل در قامت مدافعان و ستیزه­گران سرسخت صهیونیسم انسجامی دگرباره یافته­اند، با حساسیت بسیار بالایی این ذات شیطانی را از معرض دید سایر انسان­ها مخفی نگاه داشته­اند. اینها همه از رهبری شیطان بر این قوم بود و شیطان اینچنین برای خود یک قوم از خدمتکاران خاصه برساخت. از اینجا به بعد بسیاری از اهداف اصلی شیطان در کره خاکی به دست بنی­اسرائیل تحقق یافته است و دست شیطان اگر نگوییم همواره، حداقل در اکثر هنگامه­های هولناک حیات بشر، از آستین این قوم بیرون آمده است. آری بنی­اسرائیل و صهیونیسم یک مفهوم یکپارچه هستند که به راستی قوم برگزیده هستند اما برگزیدگان شیطان هستند برای تباهی انسان.

با گسترش گرایش عمومی جوامع انسانی به یکتاپرستی و عدم امکان توسعه جمعیت یهودیان به دلیل محدودیت انتقال دین یهود تنها از طریق وراثت مادری، آنها ابتدا برای نابودی ادیان الهی بعد از خود از طریق به صلیب کشاندن حضرت عیسی علیه­السلام و جنگیدن مستقیم با حضرت محمد صل­الله­علیه­وآله­وسلم دست به کار شدند و آنگاه که در نابودسازی تنها ادیان الهی باقی­مانده در جهان توفیق نیافتند به انحراف این ادیان همت گماردند. تا آنجا که خداوند متعال در تعالیم اصیل مسیحیت و اسلام؛ بارها بنی­اسرائیل را به عنوان بزرگترین مشرکان در کلیه زمان­ها معرفی نموده است.

بنی­اسرائیل بسیار پیش از آنکه در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی از صهیونیسم یهودی پرده­برداری رسمی کند، صهیونیسم مسیحی و صهیونیسم اسلامی را بنیان نهادند و گروه­هایی از خودفروختگان را تشکیل دادند که مطابق افسانه­ها روح خود را به شیطان فروختند تا در ازای آن به قدرت­ها و ثروت­های زمین دست یابند. امروزه بخش اعظمی از حکام دولت­های اروپای غربی و آمریکای شمالی بصورت پی­درپی از میان همین مسیحیان تربیت­شده در تاریکخانه­های فراماسونری که همان صهیونیست­های مسیحی هستند، سربرمی­آورند و در غرب آسیا نیز حکام مرتجع عرب منصوب و سرسپردۀ آنان در کشورهای مصنوعی ناشی از فروپاشی عثمانی (که آخرین امپراطوری مستقل اسلامی بوده است) از میان مسلمانان وهابی و سلفی که همان صهیونیست­های اسلامی هستند برگزیده شده و به قدرت رسیده­اند و این قدرت را بصورت موروثی و بلامعارض حفظ نموده­اند. (یکی از پایه­های اساسی اثبات نقش صهیونیسم در ایجاد جنگ جهانی اول همین مبحث است که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.)

فتنه­ها و انحرافات مذهبی مسیحیت و اسلام بسیاری از توان بالقوه این ادیان الهی در نجات­بخشی بشر از شر شیطان را از مقام انتفاع خلع نمود و بزرگترین فجایع بشری تاریخ تا پیش از قرن بیستم از اختلافات درونی ادیان مسیحیت و اسلام ناشی شدند که با نفوذ به عمق گذشته و خوانش بین سطور تاریخ، نقش بنی­اسرائیل و یهودیان سرسپرده به آرمان قوم برگزیده، در اکثر این فجایع قابل ردیابی خواهد بود و این خود نیازمند مبحث مستقلی است.

ایجاد قرون سیاه وسطی در تاریخ مسیحیت و دیکتاتوری کلیسا، زمینه را برای خروج دین مسیحیت از عرصه حیات اجتماعی و سیاسی ملل مسیحی هموار نمود. برای رفع این خلأ باید که علم را به خدمت می­گرفتند و یک خاندان یهودی ثروتمند در ایتالیا که مرکز ثروت اروپا بود، با استخدام مترجمانی از سایر ملل مسئولیت بزرگترین سرقت علمی تاریخ بشر را بر عهده گرفت تا رنسانس اروپایی بنیان نهاده شود. نقش اندیشه­ورزان و دانشمندانی که مسیر رنسانس علمی و تحولات فرهنگی تا انقلاب صنعتی اروپا را هموار ساختند همواره در مقابل تأثیرات سرمایه­گذاری­های یهودیان (که تنها بانکداران اروپا بودند) بر این فرآیندها، همواره و تعمداً بیشتر در معرض دید قرار گرفته است تا یهودیان بنی­اسرائیلی بصورت مخفیانه بتوانند با بهره­گیری از تمامی ابعاد توسعه حیات مادی انسانی و نوسازی­های ظاهری و فریبندۀ علمی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، تسلط خود را بر سایر انسان­ها تعمیق و گسترش بیشتری ببخشند. اهدافی که به خوبی محقق شدند تا به امروز.